

شرق

به گل نشستن نهنگ ۵ تنی در ساحل کیش در عصر روز جمعه ۳۰ آبان / عکس: شیدا پوریوسف، میزان



تلاوسه‌های کروناپی

جمعه تعطیل است



محمود برآبادی

● لاستیک زاپاس ماشینم را به یک آبارتی بردم تا پنچری‌اش را بگیرد. شاگرد مکانیک که پسر جوانی بود، زود دست‌به‌کار شد و چند دقیقه بعد لاستیک پنچرگیری‌شده را در صندوق عقب ماشینم گذاشت. پول پنچرگیری را با صاحب مغازه حساب کردم و موقع رفتن یک اسکناس هزارتومانی هم به رسم انعام به شاگرد مکانیک دادم. شاگرد مکانیک نگاهی به من انداخت و اسکناس را نگرفت. گفتم: «دست شما درد نکند. این را هم داشته باش.» گفتم: «اگر انعام می‌دهی درست بده، وگرنه ندهی بهتر است.» جا خوردم و گفتم: «پس‌رجان انعام که شرط‌وشرط ندارد؛ هر چقدر دادند، خدا بدهد برکت.» گفتم: «استادا! وقتی کم انعام می‌دهی، من را در بد وضعیتی قرار می‌دهی.» گفتم: «چطور؟» گفتم: «اگر بگیرم برای هزار تومان خودم را کوچک کرده‌ام و اگر نگیرم با خودم می‌گویم بالاخره هزار تومان هم هزار تومان است. در هر دو حالت پشیمانم.» از خود خجالت کشیدم. حرف حساب جواب ندارد.

● دیروز یکی از هنرپیشه‌های قدیمی سینمای پیش از انقلاب مرد. عکسش شاگرد مکانیک که پسر جوانی بود، زود دست‌به‌کار شد و چند دقیقه بعد لاستیک پنچرگیری‌شده را در صندوق عقب ماشینم گذاشت. پول پنچرگیری را با صاحب مغازه حساب کردم و موقع رفتن یک اسکناس هزارتومانی هم به رسم انعام به شاگرد مکانیک دادم. شاگرد مکانیک نگاهی به من انداخت و اسکناس را نگرفت. گفتم: «دست شما درد نکند. این را هم داشته باش.» گفتم: «اگر انعام می‌دهی درست بده، وگرنه ندهی بهتر است.» جا خوردم و گفتم: «پس‌رجان انعام که شرط‌وشرط ندارد؛ هر چقدر دادند، خدا بدهد برکت.» گفتم: «استادا! وقتی کم انعام می‌دهی، من را در بد وضعیتی قرار می‌دهی.» گفتم: «چطور؟» گفتم: «اگر بگیرم برای هزار تومان خودم را کوچک کرده‌ام و اگر نگیرم با خودم می‌گویم بالاخره هزار تومان هم هزار تومان است. در هر دو حالت پشیمانم.» از خود خجالت کشیدم. حرف حساب جواب ندارد.

● با آنکه تمام روزهای هفته را تعطیل هستم، اما دلم می‌خواهد جمعه را به خودم تعطیلی بدهم و سراغ هیچ کاری نروم. کارهایی را انجام بدهم که دلم می‌خواهد، نه کارهایی را که مجبورم و باید انجام بدهم. دلم می‌خواهد همین‌طور در خانه پرسه بزنم، کتاب بخوانم، موسیقی گوش بدهم، اگر دلم خواست خیاطی کنم. اتو کنم یا حتی کوه یا پارک بروم. خلاصه اینکه مجبور نباشم کاری را انجام بدهم. خودم کارفرمای خودم باشم.

تعطیلی جمعه مزه دیگری دارد. آن موقع هم که اداره می‌رفتم، جمعه را خیلی دوست داشتم. اصلا از پنجشنبه بعدازظهر خیلی خوشم می‌آمد، چون فردا قرار نبود اداره بروم. قرار نبود زودتر بیدار شوم. با آنکه عادت دارم صبح زود بیدار شوم –چه جمعه و چه غیر جمعه – اما باز هم جمعه مجبور نیستم زود بیدار شوم. اگر زود بیدار می‌شوم برای این است که دلم می‌خواهد نه برای اینکه اداره در می‌شود؛ نه برای اینکه سرویس اداره می‌آید و می‌رود و من جا می‌مانم و ناچارم با تاکسی بروم یا با ماشین شخصی که هر دو به راحتی سرویس اداره نیست. هرکس جمعه را اختراع کرده، خدا پدرش را بیامرزد. دستش درد نکند. کار خیلی خوبی کرده. بعد از شش روز کار یک روز استراحت خیلی لازم است. کلی مزه می‌دهد. آدم را سر حال می‌آورد. آن موقع هم که اداره می‌رفتم، شش روز هفته را به امید همان یک روز تعطیل دلخوش بودم.

میهمان ۵تنی ساحل کیش دفن شد

چند روزی است که لاشه یک نهنگ پنج‌تنی در ساحل کیش دیده می‌شود و لاشه این نهنگ مرده از گونه‌ای در معرض خطر انقراض روز گذشته در ساحل سیمرغ جزیره کیش، کشف و همان‌جا دفن شد؛ اما طبق گفته مسئولان منطقه آزاد کیش در آینده اسکلت نهنگ به موزه محیط زیست دریایی این جزیره منتقل می‌شود. مریم محمدی، رئیس اداره محیط زیست کیش گفت:

یکشنبه ۲ آذر ۱۳۹۹ • ۶ ربیع‌الثانی ۱۴۴۲ • ۲۲ نوامبر ۲۰۲۰

سال هجدهم • شماره ۳۸۷۰ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۱ • اذان مغرب ۱۷:۱۳ • اذان صبح فردا ۵:۲۰ • طلوع آفتاب ۶:۴۸

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌روا

نور نوشت



وزیر محترم بهداشت هفته گذشته در مراسمی

فرمودند «خواهید دید که در عرصه تولید واکسن کرونا چه معرکه‌ای رقم خواهیم زد.» و ادامه دادند «از ۱۰ پیشنهادی که در ابتدای بحران کرونا برای مقابله با بحران پیشنهاد شده هیچ‌کدام جواب نداده‌اند» و به موضوعی اشاره کردند که گویا اخیرا متوجه آن شده‌اند و آن هم اینکه «تحقیقات در کشور ما تنها برای چاپ مقاله صورت می‌گیرد و نه کاربرد عملی»، گویی همین اواخر متوجه آگهی‌های تبلیغ مقاله‌نویسی، کنار آگهی‌های تخلیه چاه بر در و دیوار شهر شده‌اند و اخباری از اشکالات عمیق و ساختاری سیستم سلامت کشور نهایتا به گوش ایشان هم رسیده! اشکالاتی که سال‌هاست ساختار سلامت کشور و محققان راستین از آن رنج می‌برند و بدنه دانش‌نویان وزارت بهداشت هم قادر به مقابله با آنها نبوده است.

باید پرسید با شکست همه آن ۱۰ پیشنهاد، با نبود تحقیقات کاربردی در کشور، بدون سیستم ثبت منظم بیماری‌ها و عدم اختصاص منابع مالی چگونه است که ایشان همچنان رؤیا می‌فروشند و قول معجزه می‌دهند؟ آیا واکسن کرونا در کشور بدون استفاده از تحقیقات مناسب روی اثربخشی و عوارض آنها صورت خواهد گرفت؟ آیا این تحول نیاز به یک راهکار مناسب ندارد؟ آیا نیازی به منابع مالی، همان منابعی که بارها کله کردند به ایشان داده نشده، وجود ندارد؟ راستی با وجود آن‌همه مشکلات که برشمردند (همان مسائلی که بارها و بارها بسیاری دلسوزان اشاره کرده‌اند) چگونه است که کمافی‌السابق قول پیشرفت‌های خیره‌کننده می‌دهند؟ الگوی جهانی درمان کرونا و کرونا را در هر خانه و محله نابودکردن و... یادمان که نرفته! به چه امکانات و چه نیروهای تکیه می‌کنند؟

در برخی از گزارش‌ها در بین بیانات ایشان جمله‌ای گزارش شده: «طب سنتی افراطی که طب مدرن را قبول ندارد و طب مدرن افراطی که طب سنتی را قبول ندارد صدقات زیادی به کشور وارد کرده‌اند»؛ اگرچه این جمله با ذهنیات ایشان و صحبت‌های متعدد درباره طب ایرانی و نظایر آن خوانایی دارد، اما من صمیمانه امیدوارم این جملات صحت نداشته باشند چراکه بر این اساس این‌طور به نظر می‌رسد که تکیه ایشان نه بر جوامع علمی و آکادمیک کشور با سخت‌گیری‌های علمی‌شان بلکه بر نیروهایی بی‌نیاز از تحقیق است. نیروهایی که صلاحیت و توانایی‌های‌شان پیشاپیش و بدون استنادل بر دل‌های همه و بیش از همه در دل ایشان روشن شده است. اولاً تکیه می‌کنند بر معتقدان طب سنتی، طبی که راستی آن از راه عقل منسجم و دانش امروز قابل اثبات نیست و ثانیاً

تکیه می‌کنند بر پزشکان و مسئولانی نظیر خودشان که حساسیت چندانی درباره صحت اطلاعات در سیستم سلامت ندارند و هر ادعای سنتی را بی‌تحقیق می‌پذیرند و یکباره صدها توصیه‌ای را یکجا و در چندین صفحه منتشر می‌کنند. تنها کسانی که از شومل نیروهای ایشان بیرون هستند طرفداران طب مدرن هستند که طب سنتی یا هر اظهارنظر غیرمبتنی بر شواهد علمی را نمی‌پذیرند. آشکار است که این گروه بخش عظیمی از ناوگان عظیم جامعه پزشکی دیگر بر کرونا را شامل می‌شود. جامعه پزشکی که ایشان زعامتش را بر عهده دارند در ذهنیات ایشان گروهی هستند که تا چند سال پیش، مخاطبان بالقوه و بالفعل روزنامه و مجله در ایران بودند و امروز نه! مسئله مهم و مغفول دیگر، کار مشترک تیم تولید محتوای یک رسانه و مجله از روزنامه‌نگاران تا عکاسان و سردبیران و گرافیس‌ت‌هاست. آیا هیچ وقت از خود پرسیده‌ایم که نقش ما در قهرکردن مردم با دکه‌ها چیست؟ نه‌فقط مردمی که روزنامه یا مجله می‌خریدند و دیگر نمی‌خرند، بلکه حتی آنهایی که دکه برایشان جایی برای مرور روزنامه‌ها و مجلات و کپ‌زدن‌های مدام بود و امروز نه. آیا تاکنون از خود پرسیده‌ایم صفحات اول روزنامه‌ها چقدر جذاب و دعوت‌کننده است؟ عکس‌های ما چقدر تأثیرگذار و مطابق با دغدغه‌های روز مردم است؟ طراحی مجلات و جلد آنها چگونه می‌خواهد قلاب خود را به مخاطب گیر دهد و او را مشتاق به توقیفی کوتاه کند؟ واقعیت این است که تعداد زیادی از ما خیلی وقت است این چیزها را از خود نمی‌پرسیم یا می‌پرسیم و به پاسخ‌هایمان وقعی نمی‌نهمیم. خیلی‌هایمان هم اساسا برای مخاطب حق اظهارنظر قائل نیستیم و کار خود را می‌کنیم و راه خود را می‌رویم. بسیاری از ما هم می‌خواهیم، اما نمی‌توانیم؛ این آخری بسیار جدی است و بسیار هم نفس‌گیر. با همه اینها، دکه‌ها هنوز هم دعوت‌کننده‌اند؛ هرچند کمتر از قبل، هرچند دست‌وپا شکسته‌تر، اما روی پیشنهاد ما را که ببینیم، هنوز هم هستند مجلات و روزنامه‌هایی که مخاطب را به تفکر و تأمل وامی‌دارند، مجلات و روزنامه‌هایی که تلاش می‌کنند هرکدام طیفی از مخاطبان و سلیقه‌ها را پاسخ گویند، مجلات و روزنامه‌هایی که هر چه هستند، بضاعت این روزگار هستند و نویسندگان و تحریریه‌ها و هنرمندان‌شان، امیدوارند این «به قدر بضاعت بودن» را مخاطبان بدانند و درک کنند.

«صد سال شمسی، ده داستان فارسی» نام پوششی است برای انتخاب ۱۰ داستان فارسی برگزیده قرن ۱۴ شمسی؛ قرنی که فرازوفرودهای فراوانش در داستان‌های فارسی منعکس شده‌اند. سایت معرفی و نقد کتاب وینش با راه‌اندازی این پوشش در مرحله اول با نظرسنجی از تعدادی از اهالی ادبیات (نویسنده، مترجم، منتقد و فیلم‌نامه‌نویس) ۲۰ کتابی را که بیشترین امتیاز را از این افراد به دست آورده‌اند، مشخص کرد. در واقع دست‌اندرکاران این سایت از تعدادی از اهالی ادبیات پرسیدند فرض کنید یک چمدان دارید و قرار است در آن ۱۰ داستان فارسی را که دوست دارید بگذارید و برید به قرن جدیدی که از سال دیگر شروع می‌شود. با امتیازی که آنها به ۱۰ کتاب مورد علاقه‌شان دادند، ۲۰ کتاب برگزیده شد. حالا

قرار است خواننده‌ها از بین آن ۲۰ کتاب (یا خارج از آن) داستان‌های مورد علاقه‌شان را انتخاب کنند تا در نهایت ۱۰ داستان فارسی محبوب و برگزیده قرن انتخاب شود. شاید بسیاری بگویند با این قیمت دلار و وضعیت نامعلوم آینده و بیماری دستان و مرگ عزیزان و... چه وقت

آکادمی

لشکریان وزیر



بابک زمانی

نورولوزیست

علمی و اتکای صرف بر دانش و سختگیری در پذیرش هر ادعای غیرعلمی از چه زمانی ضد ارزش شده و از اصطلاحات سیاسی مثل افراطی برای آن استفاده می‌کنند؟ اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های کشور تاکنون چه وظیفه‌ای داشته‌اند؟ تعصب علمی ضربه می‌زند یا تساهل و تسامح در این زمینه؟ آیا بدنه وزارت متبوع ایشان به‌خصوص در زمینه‌های آموزشی جز این سختگیری علمی تاکنون ادعای دیگری داشته‌اند؟ آیا هیئت‌های بورد تخصصی می‌توانند به جای رفرنس‌های علمی از طب اثبات‌نشده و از منابع سنتی سؤال بدهند؟ نظر شورای آموزش تخصصی کشور در این زمینه چیست؟ از سوی دیگر باید پرسید طب سنتی افراطی اساسا چه گروهی است که طب مدرن را قبول ندارد؟ آیا گروهی هست که از ریشه مخالف طب مدرن باشد مثلا در هنگام تصادف با سکته مغزی و قلبی به بیمارستان مراجعه نکند؟ فنانیک‌ترین بهره‌برداران طب سنتی (همان‌ها که با سرعت به استقبال این‌گونه بیانات وزیر می‌روند) هم در حرف ادعای انکار کامل طب مدرن را ندارند، پس این چه نوع لیبرالیسمی است که امیدوارم بر زبان عمود خیمه سلامت جاری نشده باشد؟ اساسا لیبرالیسم در علم یعنی چه؟ چگونه است که بخش عظیم ناوگان سلامت کشور از میدان دید ایشان بیرون می‌رود؟

آقای وزیر چگونه باید به اطلاع شما برسانیم که جامعه دانشگاهی کشور ما از مدرن‌ترین و پویاترین جوامع دانشگاهی دنیاست. ضمن احترام به سنت‌های پزشکی کشور طب سنتی ایرانی و... را به عنوان یک روش درمان جدا به رسمیت نمی‌شناسد و درباره آن مبتلا به هیچ نوع توهمی هم نیست و هیچ‌گونه درمان مشخص گیاهی یا شیمیایی هم مدام که روند تحقیقاتی طب بر مبنای شاهد را نگذرانده باشد، قبول ندارد. بسیاری از همکاران نزدیک شما هم چنین عقیده‌ای ندارند اما بنا بر رسمی نانوشته هیچ نهادی وزیر زنده را نقد نمی‌کند. از اینها گذشته چگونه می‌توانید با برشمردن گوشه‌ای از اشکالات عمیق و ساختاری واقعا موجود در مجموعه تحت مسئولیت خود گناه آنها را بر گردن بخش‌های تحت مسئولیت خود بیندازید و حتی همچنان امید موفقیت‌های بزرگ بدهید؟ همان اشکالاتی که سال‌هاست بسیاری ازجمله نگارنده داریم فریاد می‌زنیم اما تو گویی در چاه کلماتی مثل «مسئولیت‌پذیری» و «بیرون‌فکنی» در این‌همه چه مصداق‌هایی دارند؟ با این شیوه مسئولیت‌ناپذیری چگونه می‌توان اعتماد جامعه جوان و پویای دانشگاهی کشور و از آن طریق اعتماد جامعه پزشکی و سپس عرصه عمومی را به دست آورد تا به سیستم درمانی کشور خود اتکا کنند؟ از خیال تورنتو



که خون‌هایی که هر روز در مواجهه با کرونا (بیش از هر کشور دیگری) از او بر زمین می‌ریزد اجتناب‌ناپذیر و ضروری بوده است؟ عرصه عمومی چگونه به سیستمی اعتماد کند که ماه‌ها بعد از شروع بحران مسئولیت خود را بر دوش زیرمجموعه‌اش می‌گذارد؟ در مقابله با بحران‌ها و لشکرک‌برحم مهاجم چه افغان چه کرونا جز بر واقعیات و جز بر دانش به افراطی‌ترین شکلش و جز با پذیرش مسئولیت نمی‌توان اتکا کرد. در واقعه اصفهان سرباز افغان با لشکر اجنه و آتش نذری رحم نکرد، سپهر را ندید و بر سر زد. لشکر کرونا هم با شعر درمان نمی‌شود، شربت جالب و روغن بنفشه نمی‌شناسد و به قصه که وزیر ارائه نمی‌شود. در تور واقعیات هر روز هزار کشته می‌گیرد و لحظه‌ای غفلت را نمی‌بخشد.

پیشنهاد

چمدان قرن

این کارهاست اما برای گذر از این روزها، برای ساختن یک روز بهتر، به داستان‌ها نیاز داریم. بدون قصه نمی‌شود امید را زنده نگه داشت و این کار است که در یک قرن گذشته خالقان قصه‌ها کردند. آثار فرنی است که به داستان‌هایی فکر کنیم که می‌شود برای قرن آینده برد. سایت وینش اکنون با دعوت از عموم مخاطبان و دوست‌داران ادبیات برای انتخاب داستان‌های فارسی مورد علاقه خود (از میان این فهرست یا آثاری که در این فهرست نیست) می‌خواهد ۱۰ داستان فارسی محبوب قرن را مشخص کند. نگاهی دوباره به چمدان‌های این قرن، در سال پایانی آن که روزگاری سخت را می‌گذرانیم، شاید بتواند یادآور تلاش و پایداری ما در عبور از روزهای عجیب این صد سال پرحادثه باشد و امید به آغاز قرنی جدید با روزهایی روشن و متفاوت را در قلب‌مان پرنورتر کند. برای همراهی با این پوشش می‌توانید به سایت وینش www.vinsh.ir بروید و تا ششم آذرماه برای انتخاب کتاب‌های مورد علاقه و ثبت نظر خود فرصت دارید. به امید آغاز قرنی با سلامت و بهروزی برای همه ایرانیان.



تلفنگر

باور کنیم سرمایه اجتماعی سرمایه است



سیدحسین موسوی‌چلک رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران

● یکی از مفاهیمی که این روزها و به‌ویژه زمانی که با بحرانی مواجه می‌شویم با آن سر و کار داریم، مفهوم «سرمایه اجتماعی» است. گاهی اوقات کسانی از این مفهوم در صحبت‌هایشان استفاده می‌کنند که با دقتا این سرمایه را نمی‌شناسند و الزامات آن را نمی‌دانند یا می‌شناسند ولی باور ندارند. عده‌ای هم که ممکن است باور داشته باشند و می‌شناسند، ممکن است نتوانند تأثیر چندانی در افزایش آن داشته باشند، چون الزامات افزایش این سرمایه موضوعی فرابخشی است. گاهی اوقات هم تعریف ساده‌ای از این مفهوم گسترده، پیچیده و... داریم و فکر می‌کنیم سرمایه اجتماعی همین است که مربوط به شناخت محدود «ما» می‌شود. اگر نیم‌نگاهی به تعاریف نظریه‌پردازان اخیر داشه باشیم، متوجه می‌شویم که حتی در میان آنان نیز اجماعی وجود ندارد. پیر بوردیو، سه نوع سرمایه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را مد نظر داشت. او سرمایه اجتماعی را شکلی از سرمایه می‌دانست که به ارتباطات و مشارکت اعضای یک سازمان توجه دارد و می‌تواند همراه با سرمایه فرهنگی، ابزاری برای رسیدن به سرمایه‌های اقتصادی باشد که گویا یک دیدگاه ابزاری صرف است؛ اما جیمز کلمن سرمایه اجتماعی را ارزش آن جنبه از ساختار اجتماعی که به‌عنوان منبعی در اختیار اعضا قرار می‌گیرد تا نتوانند به اهداف و منافع خود دست پیدا کنند، مدنظر قرار می‌دهد و سرمایه اجتماعی را به‌عنوان ابزاری برای حصول به سرمایه انسانی به کار برد.

پوتنام نیز یکی دیگر از محققان اخیر سرمایه اجتماعی است که سرمایه اجتماعی را مجموعه‌ای از مفاهیمی مانند اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها می‌داند که موجب ایجاد ارتباط و مشارکت بهینه اعضای یک اجتماع می‌شود و در نهایت منافع متقابل آنان را تأمین خواهد کرد. او سرمایه اجتماعی را به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به توسعه سیاسی و اجتماعی در نظام‌های مختلف سیاسی می‌دانست و تأکید عمده او بر مفهوم اعتماد بود. فوکویاما، سرمایه اجتماعی را یک هنجار اجتماعی محسوب می‌کند که همکاری بین دو یا چند نفر را تقویت می‌کند و آن را ویژگی عمل متقابل بین دو دوست می‌داند.

و معتقد است اعتماد، شبکه‌های ارتباطی و جامعه مدنی، همگی محصول سرمایه اجتماعی هستند، نه اینکه خود آنها سرمایه اجتماعی به حساب بیایند. از نظر او هنجارهایی سرمایه اجتماعی هستند که به همکاری در گروه‌ها منجر شوند. تاملی بر پژوهش‌های ملی که در سال‌های اخیر در ایران درخصوص سنجش سرمایه اجتماعی به سفارش شورای اجتماعی کشور در سال‌های ۹۴ و ۹۷ انجام شده است، نشان می‌دهد که حال سرمایه اجتماعی خوب نیست؛ این یعنی باید نگران بود. مراقب باشیم تا رفتارهای احساسی مردم در شرایط بحرانی را مبنای افزایش سرمایه اجتماعی قلمداد نکنیم. اگر نیم‌نگاهی به انتخابات اخیر مجلس شورای اسلامی هم در دور اول و هم دور دوم بیندازیم، به‌خوبی متوجه این شرایط می‌شویم تا در همین دوران کرونا بی‌توجهی یا کم‌توجهی به مشارکت مردم در کنترل ویروس کرونا، سفرافزتن، مراسم‌های گروهی، احتکار اجناس، گران‌فروشی بی‌قاعده، اختلاس‌ها، جرائم یقه‌سفیدان، دعوای‌های جناحی با هدف تضعیف رقیب سیاسی، افزایش ارتکاب جرائم و آسیب‌های اجتماعی و... خود نشانه‌های کوچکی از این وضعیت است. به برخی از یافته‌های این سنجش اشاره می‌کنم تا با عدد و رقم این وضعیت نشان داده شود.

درباره ارزیابی (پنداشت) مردم از موفقیت کشور در حل مشکلات، نظر مردم این‌گونه بود که در حل بی‌کاری حدود ۱۵، تبعیض و نابرابری حدود ۲۴، گرانی و تورم حدود ۱۵، فساد مالی و ارتزاق حدود ۳۱، فقر حدود ۲۲ و اعتیاد حدود ۲۵ بوده است که براساس یافته‌های سال ۹۷ این‌گونه به نظر می‌سد که شرایط بدتر شده است و اگر در این شرایط مجددا بررسی شود، نشانه‌های بهتری نخواهیم داشت. یا در زمینه اعتماد سازمانی کمتر از ۱۶ درصد رضایت زیاد و خیلی زیاد داشتند. از پاسخ‌گویی سازمان‌ها به نیازها هم کمتر از ۲۰ درصد رضایت داشتند. همچنین فقط کمتر از ۱۸ درصد مردم را زیاد و خیلی زیاد قابل اعتماد می‌دانستند یا حاضر بودند فرزندان خود را هنگام مسافرت به همسایگان بسپرنند. اینها گوشه‌ای کوچک از یافته‌های این سنجش ملی بود. بی‌ظیمیر که اگر حال این سرمایه خوب نباشد، هر نوع پیشرفت واقعی در حوزه‌های دیگر حتی حوزه‌های اقتصادی امکان‌پذیر نخواهد بود. همه ارکان حاکمیت برای افزایش این سرمایه مهم در جامعه باید یک‌صدا شوند و الزامات افزایش این سرمایه را بپذیرند.